

جوانان کمونیست ۱۵۴

نشریه سازمان جوانان کمونیست

www.jawanan.org

سردبیر: مصطفی صابر

۲۰ مرداد ۱۳۸۳

۱۰ اوت ۲۰۰۴

سه شنبه ها منتشر میشود

اساس سوسیالیسم
انسان است.
سوسیالیسم
جنبش بازگرداندن
اختیار به انسان
است.
منصور حکمت



تبریک نگویید!

از وبلاگ گلناز

(این نوشته را دوست عزیزمان آرش سرخ فرستاده همراه با نامه مفصلی که آخرین لحظات به دست ما رسید. نامه آرش را هفته آینده خواهیم آورد. اما مطلب وبلاگ گلناز را در این شماره آورديم. با تشکر از گلناز و آرش.)

روز زن اسلامی

«همانا بهترین شما زنی است که بسیار بزاید و نزد شوهر دلیل باشد و از برای شوهر خود زینت و بشاشت کند و از دیگران شرم کند و عفت ورزد و هرچه شوهر گوید شنود و هرچه فرماید اطاعت کند و چون شوهر با او خلوت کند آنچه از او خواهد مضایقه نکند اما به شوهر درنیاویرزد که او را به تکلیف بر جماع وارداد.» (حدیث از پیامبر اسلام)

سهم تو از ۳۶۵ روز سال تنها یک روز است. روز تعارفات چهارلا پنج لا و هندوانه های کال و رسیده ای که به زیر بغلت می چپانند. در این روز، روز خودت، باید فراموش کنی که تو همان هستی که نه حق سرپرستی بچه ات را داری، نه تنها و بی اذن شوهر و پلرت حق مسافرت رفتن و نه امنیت تنها در خیابان های تاریک شهر قدم زدن. فراموش کنی هم نوعان را که برای گذران زندگی، آراسته در گوشه خیابان به هر راننده ماشینی مدل بالایی لبخند می زنند و با لوندی سر تکان میدهند. فراموش کنی که تنها سهم خواهانت در ایلام و اهواز از این دنیا پیت نفتی است که خود را به آتش کشند. قرار است همه اینها فراموش شود. با هدیه روز مادر، یک دسته گل یا زودپز و آرامیز و قابلمه تلفن و کاسه بشقاب چینی یا النگرهای زرد خیره کننده و یک روز شام درست نکردن و ظرف نشستن. حق السکوت!

صفحه ۲

پلنوم پنجم سازمان جوانان کمونیست



پلنوم پنجم سازمان جوانان کمونیست با موفقیت برگزار شد.

پلنوم پنجم سازمان جوانان کمونیست در روزهای ۷ و ۸ ماه اوت با شرکت اکثریت اعضا و مشاورین کمیته مرکزی و حضور رفقا اصغر کریمی به نمایندگی از سوی لیبر حزب و ثریا شهابی برگزار شد. پلنوم ابتدا گزارش بهرام مدرسی دبیر سازمان جوانان کمونیست را شنید و مورد ارزیابی و تایید قرار داد. در ادامه شرکت کنندگان در پلنوم پیرامون دو پلانفرم پیشنهادی به بهرام مدرسی و مریم طاهری به

بحث و تبادل نظر پرداختند. پلنوم در ادامه کار خود تشکیل کمیسیونی را برای تدوین نقشه عمل فعالیت های سازمان در خارج کشور را توصیه نمود. پلنوم با اکثریت آرا پلانفرم پیشنهادی بهرام مدرسی را به تصویب رساند و کمیسیونی از رفقا مریم طاهری، مهرنوش موسوی و بهرام مدرسی را مامور تدقیق پلانفرم تصویب شده نمود. رفقا مریم طاهری و بهرام مدرسی کاندید دبیر سازمان بودند، بهرام مدرسی با اکثریت آرا بعنوان دبیر سازمان جوانان کمونیست انتخاب شد. پلنوم در آخرین میحث خود

۴ نفر از رفقا را به پیشنهاد بهرام مدرسی به لسیت مشاورین خود افزود، به این ترتیب لیست رفقای مشاور شامل ۱. سامان احمدی ۲. مجید پستنجی ۳. شیوا فرهنگد ۴. لیلا روشن ضمیر ۵. کوهستان راستی ۶. آرمان مرادی ۷. امید خدابخشی ۸. نسیم رهنما ۹. مصطفی صابر ۱۰. ثریا شهابی ۱۱. جمال کمانگر خواهد بود. پلنوم در فضایی متحد، پرشور و صمیمانه بعد از دو روز بکار خود پایان داد.

کمیته مرکزی سازمان جوانان کمونیست
۸ اوت ۲۰۰۴



تشکیل واحد مالمو

در تاریخ ۳۰ یولی (ژوئیه) جلسه

سازمان جوانان کمونیست در سوئد، در شهر مالمو با حضور امید خداخشی و نسیم رهنما برگزار شد. در این جلسه کمیته مالمو که متشکل از تینا یحیوی، مهران بهرامی، رامین قانع جهرمی، عباس خوشبین و امید امیدی (دبیر) است، رسماً تشکیل گردید.

نامه یک طلبه چرا کمونیست نشوم؟

سلام علیکم.
من یک طلبه هستم که در فیضیه درس فقه میخوانم. با اینترنت و تی میل هم آشنایی ندارم و این تی میل را ینفر برابم ساخته و الان واسه شما میزنم. من در پشت بام خانه مان یک ماهواره گذاشته ام و دور از چشم اهل خانه که همه ارادتمند نظام جمهوری اسلامی و رهبری هستند یواشکی برنامه شما را می بینم هرشب.

وقتی دیدم که او دانشجوی ۲۰ ساله روزبه چه حرفهایی نوشته و فرستاده خیلی چیزها برام باز شد. تو حوزه و خانه به من گفته شده دنیا یعنی جمهوری اسلامی، یعنی همین کلاس دین. من وقتی دیدم یه جون دانشجو واسه شما نامه میدم فهمیدم که کجای کارم.

آقا، خانوم، هرکس که هستین، این فیضیه و این حوزه علمیه جواب سوالات منو نمی تونه بدد. آقا یه سوال آزاد و خارج از دین پرسم، مدرس ما که یک آخوند معرف هست و اسمشو نمی خوام بگم، میگه تو ذهنت اینترنتی و غربی شده. میگه مارکسیستها هم با این سوالات مورد خشم حضرات امام قرار گرفتن. حالا مثلاً من پرسیدم که برابری در اسلام مد نظر قرار نگرفته بین زن و مرد، و دلیلشو از او ملا پرسیدم، همین.

این لباسی که تن منه و این عمامه که سر منه بوی کثافت میده. منم میخوام آزاد بشم. میخوام ماهواره ببینم. میخوام حرفهای شما رو گوش بدم چون جدید و شیرینه برام.

بابا جون دین و مذهب دیگه پاسخگوی من نیست. من به تنگنا رسیدم. اگه بفهمم با کمونیستا دارم آشنا میشم،

صفحه ۲

آزادی، برابری، حکومت کارگری!

جهنم ۸۰ درجه! و بمب اتم اسلامی

نمی دهیم که با داشتن سلاح اتمی منطقه را به آتش کشد اند؟ آیا درست نیست که گفته شود هیچ کشوری نباید دارای سلاح اتمی باشد؟ و یا اگر برخی از کشورها این سلاح را دارند، دیگران نیز حق داشتن این سلاح را باید داشته باشند؟ آیا آمریکا میتواند همان لایحه را بر سر عراق آورد با کره شمالی نیز چنین کند؟ به نظرم مخالفت نیروها با جمهوری اسلامی نباید به آنجا بینجامد که در جبهه اسرائیل و آمریکا در منطقه قرار گیریم. به سازمان مجاهدین نگاه کنید، ببینید به چه روزی افتادند، عملا به مزدوران آمریکا تبدیل شدند و حتی حاضران اخبار مربوط به سلاح اتمی ایران را به آمریکا بدهند تا از طریق یک نیروی خارجی سر کار آیند.

اگر آمریکا حق داشتن بمب اتمی را دارد ایران، هند، کره، کویت، ویتنام و دیگران نیز چنین حقی را دارند. حالا اگر روزی جمهوری اسلامی سرنگون شود آیا مردم ایران حق داشتن چنین سلاحی را دارند؟ آیا آمریکا به ما اجازه چنین کاری را میدهد؟ یادمان باشد اولین کشوری که از سلاح مخوف اتمی استفاده کرده آمریکا بود و این اولین کشوریست که باید خلع سلاح اتمی شود. سلاح اتمی برای ترساندن نیروی خارجیست. آیا غیر از این است؟ موفق باشید.

سامی سما، تهران

سلام به شما و خسته نباشید. نشریه ۱۵۲ را گرفتم. چند سوالی را که قبلا برایتان طرح کرده بودم، در نشریه جوانان درج نکردید. نمی دانم شاید کمی تند برخورد کردم و مورد پسند شما قرار نگرفت. امیدوارم برداشتم نادرست باشد.

۱۸ تیر را امسال خفه کردند. کسی جرئت نکرد از خانه بیرون بیاید. فعلا فضای انتظار و ناامیدی حاکم است. مردم از ۲ خرداد و خاتمی کاملا بریده اند و فحش و لعنت میفرستند. دانشجویان به تنهایی کاری از پیش نمی برند. باید از حمایت کارگران برخوردار شوند. به هر حال فعلا اوضاع آتش زیر خاکستر است. مردم در جهنم ۸۰ درجه دست و پا میزنند.

من برنامه روز چهارشنبه کوروش مدرسی را دیدم و سوالی برایشان دارم که شما زحمت بکشید برایشان بفرستید. ایشان در مورد دست یافتن بمب اتمی و سلاح هسته نظراتی ایراد نموده که به نظر کاملا اشتباهه و یک جانبه است. میگویند اگر جمهوری اسلامی به سلاح اتمی مجهز شود منطقه را اشغال خواهد کرد و همه چیز را به آتش خواهد کشید. بنا بر این جمهوری اسلامی نباید این سلاح را داشته باشد.

حال سوال من این است، چرا این نظر در مورد آمریکا و اسرائیل



مصطفی صابر

دانشجو میتوانست به ۱۸ تیرهایی منجر شود که تا بحال شده است. حتی اگر نفس فیزیکی آنهام رخ میداد باز این اهمیت را پیدا نمی کرد. من میفهمم که هنوز بین وجهه گوناگون اعتراض موجود در جامعه ایران وحدت و پیوستگی عملی و سازمانی فعالی وجود ندارد. من قبول دارم که این اعتراضات متحد نیست و از رهبری واحد عملی و سازمانی برخوردار نیست. اگر منظور شما این باشد، حرفی نیست. ولی همین اعتراضات موجود دانشجویان تکیه کاهش اعتراضات وسیع اجتماعی و بویژه کارگران علیه جمهوری اسلامی و کل اوضاع موجود است و برعکس اعتراضات دانشجویان و جوانان به نوبه خود در چهارچوب تلاش کل جامعه ایران برای خلاص شدن از شر جمهوری اسلامی قرار دارد. اینها همه تاثیرات متقابلی بر یکدیگر دارند.

چه کسانی نا امیدند؟

تعبیری که بالاتر آمد مرا به نتیجه های متفاوتی جز آنچه که شما از ۱۸ تیر امسال گرفته اید میرساند که پایین تر به آن برمیگردم. اما ابتدا یک موضوع دیگر را هم باید توجه کرد.

اینکه میگویند «فضای انتظار و ناامیدی حاکم است»، بنظرم این مشاهده کاملا درستی است. اما اگر تحلیل دقیقتر و پایه ای تری از ۱۸ تیر امسال نداشته باشیم متوجه نمی شویم که «انتظار» برای چیست و معنی «ناامیدی» چه هست و چه امیدی میتواند جای آنرا بگیرد و چه اتفاقی احتمال وقوعش بیشتر شده و خلاصه جامعه به کدام سو دارد میروند.

هیچکس نمی تواند بگوید با سرکوب ۱۸ تیر، در واقع با شکست دادن مردم در مبارزه شان در خیابان، صفحه ۳

اعتراض میکنند و فریاد میکنند. کار میکنند، هویت اجتماعی دارند و زیر بار نمی روند و خلاف جریان آب شنا میکنند و می ایستند و ایستاده میروند و با قاقا لی لی و وعده بهشت خر نمی شوند. امروز روز ما نیست. بیخود تبریک نگویید!

۱۸ تیر، انقلاب، حزب و اتم! پاسخی به آقای سما

دوست عزیز سامی سما!

مثابه تقابل دانشجو و حکومت درست نیست. این تعبیری محدود و نهایتا تعبیر دوم خرداد است که بقول خودتان مردم امروز به آن لعن و نفرین میکنند. به نظر من لاقبل مدتهاست که ۱۸ تیر فقط «دانشجویان در برابر حکومت» نیست. راستش از ابتدا هم نبود. حتی اولین ۱۸ تیر به خوبی به یاد دارم که آماری که رژیم اسلامی از دستگیر شدگان داده بود بروشنی نشان میداد که ۱۸ تیر سمبل و حرکت جنبش نسل جوانان ایران برای سرنگونی جمهوری اسلامی بود. در آن لیست هم دانشجو بود و هم جوان بیکار و کارگر و محصل و غیره. مساله فقط دانشجو نبود و نیست. مساله یک نسل است. حتی فقط مساله نسل جوان و اعتراضش به جمهوری اسلامی نیست.

این اعتراض مورد حمایت شدید نسل پدران و مادران همین نسل جوان نیز هست. مساله در واقع حرکت و اعتراض مردم علیه جمهوری اسلامی است. ۱۸ تیر پارسال و تظاهرات های شبانه که حدود یکماه حول و حوش ۱۸ تیر جریان داشت و مورد حمایت وسیع مردم بود، بخوبی نشان داد که ۱۸ تیر بسیار وسیع تر از دانشجویان و حتی از جوانان است. ۱۸ تیر مظهر جنبش سرنگونی طلبانه مردم ایران است که البته جوانان و بویژه دانشجویان در صف مقدم آن قرار دارند. در صف این مبارزه برای سرنگونی رژیم اسلامی، اگر آنرا صرفا در خیابان و در برابر دانشگاه بنییم، همان کارگران قرار دارند که هر روز با اعتصابات و اعتراضات خود میکوشند وضع را عوض کنند، حقوقی را بدست آورند و جمهوری اسلامی را از سر راه کنار بزنند. در صف فعال این مبارزه همچنین معلمان هستند، پرستاران هر روز با جمهوری اسلامی درگیرند و دارند میکوشند یکجوری از دست آن خلاص شوند. میخواهم بگویم دانشجویان همین الان هم «به تنهایی» اعتراض نمی کنند. تا همینجا هم «به تنهایی» ۱۸ تیر را بوجود نیاورده اند. من تصورم را هم نمی توانم بکنم بدون اعتراض کارگر و معلم و پرستار، اعتراض صرف

سوال شما را حتما برای کوروش مدرسی میفرستیم. ولی اجازه بده علی الحساب به نکاتی در رابطه با جمهوری اسلامی و بمب اتم بپردازیم. اما قبل از آن در مورد نکاتی که در مورد اوضاع ایران گفته اید لازم است صحبت کنیم. پرداختن به این موضوع لازم است چرا که اینروزها سوال بسیاری است. بعلاوه اوضاع ایران بنوعی به سوالات شما در مورد بمب اتم هم مربوط است. و بالاخره اینکه این نکات به انتقادات قبلی شما که در رابطه با فراخوان حزب به رهبران و فعالین چپ در عرصه های مبارزه اجتماعی برای گسترش مبارزه علنی، مربوط است.

ما نوشته ها و سوالات شما را تا آنجا که یادم هست چاپ کردیم. اما مشکل اینست که شما نشریه را مرتب دنبال نمی کنید. همینطور از برخورد شما عصبانی و ناراحت نشدیم دوست عزیز. اختلاف داریم خوب بحث میکنیم. شما هر سوال و مساله هست مطرح کنید. ما تنها ملاحظه مان این است که به سوالات و مسائل واقعی بپردازیم و نشریه ای داشته باشیم که مشکلی از خواننده رفع میکند. ولی حتی اگر نامه یا نوشته ای از نظر ما این خاصیت را نداشته باشد و پرداختن مفصل و مشروح به آن را ضروری تشخیص ندهیم، میکوشیم برای اطلاع خواننده لاقبل خلاصه ای از آنرا منعکس کنیم.

دانشجویان، کارگران

نوشته اید: «۱۸ تیر را امسال خفه کردند. کسی جرئت نکرد از خانه بیرون بیاید. فعلا فضای انتظار و ناامیدی حاکم است. مردم از ۲ خرداد و خاتمی کاملا بریده اند و فحش و لعنت میفرستند. دانشجویان به تنهایی کاری از پیش نمی برند. باید از حمایت کارگران برخوردار شوند. به هر حال فعلا اوضاع آتش زیر خاکستر است. مردم در جهنم ۸۰ درجه دست و پا میزنند...»

من میخواستم چند نکته را به این تصویر شما اضافه کنم و توضیحاتی بدهم. اول اینکه تعریف ۱۸ تیر به

همراه باشم. میخوام این لباسو آتش بزنم. من میخوام چپ بشم. گور پدر دین و مذهب. جوونا داران جون میدن دارن خون میدن دارن چپ میشن من چرا تنونم؟ تو حوزه علمیه توی مسجد من میخوام مثل روزبه و روزبه ها اسم ایرانی داشته باشم. میخوام لباس مردم عادی تنم باشه. میخوام بتونم بگم که چپ و کمونیست داره جواب سوال منو میده. چرا من نباید یه تی میل زدن بلد باشم. چرا؟

خسته شدم از کثافتکاری توی حوزه. من پولدارم، من آخوندم، میتونم هر کاری بکنم. بعدش با پول همه چیزی به نفع خودم بخرم، چون با نظام هستم و لباس روحانی (کثافتکاری) تنمه. تی میل منو واسه همه آخوندها بخونید. من دیدم که توی خیابون آدرس شما رو دیوار نوشته شده. دیدم که کف خیابون کاغذ ریخته شده و برای شما تبلیغ شده. من میخوام با روزبه و هر کس که با شماست تو ایران

(توضیح این نامه برای تلویزیون کانال جدید رسیده و علی جوادی عزیز در اختیار ما گذاشتند.)

از صفحه ۱ نامه یک طلبه

میکشتم. میگن با خدا وارد جنگ شدم. اعدام میکنن. همین بابام سرمو میبره.

من میخوام مثل روزبه و روزبه ها اسم ایرانی داشته باشم. میخوام لباس مردم عادی تنم باشه. میخوام بتونم بگم که چپ و کمونیست داره جواب سوال منو میده. چرا من نباید یه تی میل زدن بلد باشم. چرا؟

خسته شدم از کثافتکاری توی حوزه. من پولدارم، من آخوندم، میتونم هر کاری بکنم. بعدش با پول همه چیزی به نفع خودم بخرم، چون با نظام هستم و لباس روحانی (کثافتکاری) تنمه. تی میل منو واسه همه آخوندها بخونید. من دیدم که توی خیابون آدرس شما رو دیوار نوشته شده. دیدم که کف خیابون کاغذ ریخته شده و برای شما تبلیغ شده. من میخوام با روزبه و هر کس که با شماست تو ایران

از صفحه ۱ تبریک نگویید!

امروز روز مادر است. مادری که بهشت زیر پایش است. البته میدانید منظور کدام زن و مادر است که قباله بهشت را به نامش امضا کرده اند. همان زنان و مادرانی که در لجن قوانین فرهنگ مردسالار

۱۸ تیر، انقلاب، حزب و اتم!

پاسخی به آقای سمایی

دیگر حالا مردم به خانه رفته اند و دیگر اتفاقی نخواهد افتاد. برعکس آنهمه نیرویی که رژیم اسلامی در مقابل ۱۸ تیر به خیابان آورد و هنوز مجبور است آترا کمابیش نگه دارد، اینرا به ما میگوید که مردم کوتاه نیامده اند در «انتظار» تحولاتی هستند، و رژیم هم اینرا بخوبی میدانند. حتی همین چند هفته و اعتراضات گوشه و کنار از معلمان تا زنان تا جوانان روزنامه نگار و غیره اینرا نشان میدهد. سوال اینست که این تحولات چیست؟ مردم در انتظار چه هستند؟ به کدام سو تمایل پیدا کرده و یا میکنند؟ کدام افق مقابل جامعه قرار دارد؟ کدام افق تقویت شده، کدام تضعیف؟ بگذارید افق های واقعی و موجود را مرور کنیم:

بقول خود شما «مردم به دوم خرداد لعن و نفرین میفرستند». این یعنی اینکه دوم خرداد و هرگونه اصلاح جمهوری اسلامی از دستور جامعه خارج است. همان روز روزش که خاتمی برویا داشت منصور حکمت تاکید داشت که مردم دارند به خاتمی به چشم یک ابزار نگاه میکنند که شرایط را برای مبارزه خود برای رهایی از شر کل رژیم اسلامی تسهیل کنند. او تاکید میکرد که جمهوری اسلامی رفتنی است. لعن و نفرین امروز مردم به دوم خرداد در این ابعاد، لعن نفرین به هر توهم اصلاح رژیم از هر رقم است. یعنی اینکه جمهوری اسلامی قطعاً باید برود.

چه افقی میماند؟ دو افق چه و جمهوری اسلامی قطعاً باید برود. راست. افق تغییر انقلابی و از پایین جمهوری اسلامی و افق راست و تغییر از بالای رژیم اسلامی. جدال بین این دو افق است.

افق تغییر جمهوری اسلامی از بالا، حال توسط رژیم چنچ آمریکا و یا کودتا و غیره. این افق هم اینروزها آشکارا خیلی کور شده، گرچه هنوز مطرح است. تحولات عراق نشان داد که «ارتش نجات یخش آمریکا» چه بلایی سر مردم می آورد. تمام دستمایه تبلیغی و محتوای عملی پلاتفرم نیروهای مثل سلطنت طلبان و کسانی که میخواهند از بالا و بدون دخالت مردم و تحت لوی «رفراند» و غیره جمهوری اسلامی را از سر راه بردارند، اکنون تقریباً دود شده و هوا رفته است. پشت شعار رفراند دخالت آمریکا بود و اکنون کسان زیادی پیدا نمی شوند که از این راه حل استقبال کنند. بعلاوه وضعیت بن بست آمریکا و غرب در عراق قرار دادن یک رژیم چنچ دیگر در دستور آمریکا و متحدینش را دشوار کرده است. البته هیچ بعید نباشد که تحت شرایط معینی دست به این کار بزنند، خصوصاً اگر احساس کنند انقلابی در حال وقوع است ممکن

نمی توانند در خانه منتظر بنشینند. باید کاری کنند. چرا که جمهوری اسلامی اساساً برای خفه کردن و مجبور کردن کارگر به زندگی برده وار فعلی درست شده است. معلم و پرستار هم در همین سرنوشت شریک اند. زنان و جوانان هم نمی توانند حتی با یک روز جمهوری اسلامی سر کنند. بیشتر از آنکه «ناامیدی» وصف حال این بخش از جامعه باشد، «چه باید کرد» بهتر توصیفشان میکند. اینکه در حال انتخاب و بریدن همه جانبه از افق راست تحول از بالا هستند. این بخش جامعه حالا فهمید باید صف قوی تر و متحد تر و متشکل تری جلوی جمهوری اسلامی گذاشت که نتواند شکستش بدهد. قبلاً هم نوشته ام، ۱۸ تیر امسال بطور ناگزیر بر ضرورت گسترش افق چه و افق کمونیسم کارگری تاکید میگنارد. چه افق اصلاحات و استحاله رژیم اسلامی و چه حتی افق تغییر از بالا کور یا تضعیف شده اند. بطور واقعی برای مردم راهی نمانده که خودشان به میدان بیایند و جمهوری اسلامی را پایین بیاورند. یعنی جمهوری اسلامی را به نیروی انقلابی خودشان سرنگون کنند. یعنی فاصله سرنگونی و انقلاب بسیار کم شده و هرچه بیشتر میگنارد، بیشتر معلوم میشود که باید جمهوری اسلامی را هرچه سریعتر به نیروی انقلاب انداخت. و انقلابی که در ایران درگیر اگر بخواهد پیروز شود، فقط میتواند انقلاب کارگری و کمونیستی باشد. انقلابی که حزب کمونیست کارگری در راس آن باشد، قدرت را تصرف کند و جمهوری سوسیالیستی را برقرار کند. وگرنه جایی وسط راه سر انقلاب را میبرند و بلایی بمراتب بدتر از شکست انقلاب ۵۷ و حاکم کردن جمهوری اسلامی به سر جامعه می آورند. این واقعیت که هر روز مردم بیشتری به برنامه های کانال جدید روی می آورند و چهره ها و رهبران حزب کمونیست کارگری روز به روز محبوبیت شان در جامعه گسترش می یابد، (حتی خود این نامه شما هم شاهدی بر این است) نشان میدهد که حتی در حادثین لحظات، در جایی که رژیم اسلامی یک حکومت نظامی اعلام نشده برقرار کرده است، در شرایطی که ۱۸ تیر امسال شکست خورده است، معلوم است که امید و تحرک و تغییر اوضاع فعلی پرچمش در کجا افراشته شده است. بنظر آن آتش زیر خاکستر میگوید نهایتاً همین آتش انقلاب و سوسیالیسم است. مبارزه برای سرنگونی جمهوری اسلامی و پیروزی یک انقلاب کمونیستی در ایران دارد بیش از پیش در هم تنیده میشود. این جوهر تحولات فعلی ایران است. واضح است که این به معنی اینکه یگانه راه و انتخاب اجتناب ناپذیر و قطعی در برابر جامعه نیست. اما شانس این راه اکنون بیشتر از گذشته است. اگر بخواهیم به زبان منصور حکمت بگوییم جامعه دارد بیش از پیش

چپ را و «راه حل انقلابی» چپ را برای رهایی از شر رژیم اسلامی انتخاب میکنند. اینرا منصور حکمت بروشنی پیش بینی کرده و توضیح داده است. (یک مصاحبه او با نشریه انترناسیونال هفتگی را که قبلاً در نشریه آورده بودیم، مجدداً چاپ میکنیم. انگار او دارد برای همین امروز ما سخن میگوید.)

حزب و کارگران

وقتی شما تا اوضاع بن بست فعلی نگاه میکنید، میگویید باید کارگران به حمایت دانشجویان بیایند، دارید یکجور گرایش چه را در جامعه نمایندگی میکنید. اما سوالی که در مقابل شما قرار میگردد این است: اگر کارگران نیامند چه کنیم؟ مگر این وضعیت بحرانی ایران و این بحران جمهوری اسلامی چقدر قرار است دوام بیاورد؟ اگر در همین فاصله که ما منتظریم تا کارگران بیایند اوضاع را از بالا فیصله دادند، سر مردم و کارگران و کمونیستها بی کلاه نمیماند؟ دیدگاه شما پاسخی برای این سوالات ندارد و عملاً همان یاس و ناامیدی را که نوع راست آنرا بالاتر دیدیم، ولو بصورت چه آنرا نمایندگی میکند. تا کارگران نیایند کاری نمی شود کرد! من هم خیلی دلم میخواهد کارگران بیایند و هرچه زودتر هم بیایند و باید تلاش کرد که حتماً اینطور شود. اما اتفاقاً برای این کار نقش حزب و گرد آوردن همین نیروی موجود برای سرنگونی جمهوری اسلامی برجسته میشود. چون مهمترین مانع کارگران نیز جمهوری اسلامی است. در این مورد از منصور حکمت دو نوشته را چاپ میکنیم (یک سخنرانی او در کنگره سوم و پیام کنگره به کارگران) که هم نقش تعیین کننده و نهایی کارگران و هم نقش حساس و تعیین کننده حزب سیاسی آنها یعنی حزب کمونیست کارگری را مورد تاکید قرار میدهد.

اگر بخواهیم از ۱۸ تیر امسال نتیجه ای بگیریم این نیست که دانشجویان به تنهایی نمی توانند کاری بکنند، کارگران باید بیایند. نتیجه گیری من این است: هم دانشجویان و هم کارگران هستند. معلوم شد که مبارزه در خیابان کافی نیست. باید در همه جا متحد شد. اگر بخواهیم فقط یک جمله بگوییم این است: حزب کمونیست کارگری ایران باید با تمام قدرت به میدان بیاید! بالاتر گفتیم کارگران به درجاتی که در میدان هستند و زمینه اینرا دارند که بسیار پرقدتر هم به میدان بیایند. اما آنچه چیزی که جامعه اکنون ایران کم دارد یک حزب پرنفوذ اجتماعی کمونیستی کارگری است که در همه جا حاضر باشد و تمام عرصه های مبارزه را بهم پیوند دهد و آنرا رهبری کند. به عبارت دیگر به میدان آمدن حزب با تمام قدرت به معنای آنست که بخش وسیع و تعیین کننده ای از مردم بطور منظم و سازمان یافته و هرچه سریعتر به

میدان بیایند. یعنی اینکه به اشکال مختلف باید حزب را در دسترس مردم قرار داد، به خانه های آنها برد (تلویزیون و رادیو و نشریات)، در هر جدال سیاسی سراسری فعالانه دخالت کند و یک طرف دعوا شود، باید حزب را در مبارزه و تلاش هر روز مردم برای بهبود وضع خود عملاً به رهبر اعتراض مردم تبدیل کرد. (اهمیت هویت اجتماعی بخشیدن

به فعالین و رهبران عملی چه در عرصه های مختلف، چه در کارخانه، چه در محل و غیره از همینجاست. یعنی حزب باید به مثابه یک قدرت اجتماعی منظم با شعارها و خواسته های روشن، با صف وسیعی از رهبران چه در سطح سراسری و چه در سطح محلی، ظاهر شود و عرصه های مختلف مبارزه را متحد کند. اعتراضات موجود دانشجویی، مبارزات جوانان، زنان، معلمان، کارگران را زیر پرچم واحد چه و کمونیستی متحد کند. این حزب باید با پرچم نه به جمهوری اسلامی، پرچم آزادی و برابری، پرچم انقلاب علیه وضع موجود به میدان بیاید و آماده باشد تا بتواند پاسخگوی وظایف و ضرورتی باشد که اکنون بروشنی میتوان آنرا دید. میخواهم یک نتیجه همین جا بگیرم دوست عزیز ستمی که امثال شما این روزها باید وسیعاً به صفوف حزب بیبویید، بکشید سیاستها و رهبران آنرا به مردم شناسانید، بکشید در محیط کار خودتان در صف جلو اعتراض مردم ظاهر شوید و یا رهبران اعتراضات را به حزب و شعار و سیاست هایش جلب کنید. نباید خیالتان را با اینکه کارگران باید بیایند راحت کنید.

نوشته اید که دانشجویان باید از حمایت کارگران برخوردار شوند. راستش عکس آن به مراتب صحیح تر است. دانشجویان باید از اعتراضات کارگری حمایت کنند. چنانکه در ۱۶ آذر سال گذشته شاهد آن بودیم و دیدیم که چطور کوبیدن مهر آزادی و برابری و دفاع از اعتصابات کارگری در بین دانشجویان چقدر در به چه چرخاندن کل فضای جامعه تاثیر داشت. (به نظر یکی از دلایل وحشت عظیم جمهوری اسلامی از ۱۸ تیر امسال، ۱۶ آذر سال گذشته نیز بود!) کارگران به هر درجه ای که بتوانند مبارزات خود را متحد کنند و توازن قوا را بهم بزنند شعارهای سیاسی و چه را بالا خواهند برد. عبارت دیگر حتی برای اینکه کارگران به میدان بیایند باید در بین شان حزب وسیعاً نفوذ پیدا کند و رهبران عملی کارگری پشت شعارها و رهنمودهای حزب (بویژه حول قطعنامه پلنوم بیست، به ۱۵۱ رجوع کنید) متحد شوند و دست به فعالیت مشترک بزنند و توازن قوا را به نفع خودشان بشکنند.

مساله بمب اتم

حالا به مساله بمب اتم بپردازیم. این موضع ماست و همواره روشن

از صفحه ۳

پاسخی به آقای سامی

«مرگ بر شیطان بزرگ» مردم ایران را به جمهوری اسلامی دچار کرد. ناسیونالیسمی که نوع چپ آن (مثل چپ سنتی ایران) منفعت بورژوازی خودی را در مقابل بورژوازی جهانی و امپریالیست ها تحت لوای منافع خلق و منفعت کشور ما و مردم ایران رنگ و لعاب چپ میزند. ناسیونالیسمی که بهمان اندازه تعصب مذهبی و نژاد پرستانه امثال شارون و بهمان اندازه میهن پرستی ژنرالهای آمریکایی ضد بشر است! امیدوارم شما از حرف ما عصبانی نشوید ولی معنی این حرفهای شما همین است.

مقابله با بمب اتم

می پرسید پس راه حل چیست؟ بالاخره ژنرال ضیاء الحق که بمب اتم دارد. شارون هم دارد. روسیه هم که دارد. حالا جمهوری اسلامی به کنار، پس فردا که حزب شما به قدرت رسید، شما بمب اتم نخواهید داشت؟ اگر نه، آنوقت همین قدرت های اتمی دور و بر اگر تهدید کردند چه میکنید؟ تصدیق میکنم که این سوال سختی است. اما پاسخ آن قطعا شرکت در مسابقه آمادگی برای جنایت نیست. مسابقه تسلیح اتمی به چیزی جز نابودی بشر منجر نمی شود. اگر امیدوی وجود داشته باشد، که وجود دارد، تنها و تنها در این است که وسیع ترین توده های مردم دنیا را علیه آن بسیج کرد. جلوی هر تهدید اتمی و حتی نظامی را (مثلا فرض کنید میخواهید با ارتش آمریکا طرف شوید) امروز اساسا از طریق سیاسی و از طریق بسیج مردم دنیا میتوان گرفت. (همچنانکه در مخالفت با حمله آمریکا به عراق بسیج شدند.

در این رابطه به سخنرانی آیا کمونیسم در ایران پیروز میشود رجوع کنید.) اتفاقا اگر راه نجاتی برای بشریت هست اینست که کمونیسم کارگری در راس وسیع ترین توده های مردم پرچم ممنوعیت و نابودی هرگونه سلاح اتمی را دست بگیرد. نه خود به دست خود در این گرداب مسابقه برای کشتار پلاتمویض انسانها غرق شود. اینجاست که می بینی مساله بمب اتم که شما مطرح کردید در واقع به سیر اوضاع ایران هم مربوط است. جواب ما به بمب اتم بسیج هر چه بیشتر مردم حول شعارها و آرمانهای کمونیسم کارگری است. کمونیسمی که برابری و آزادی و سعادت واقعی انسانها است. چنین کمونیسمی میتواند دهها و صدها میلیون را در جهان به حمایت و دفاع از خود به میدان بکشد. این نیروی عظیم را نباید دستکم گرفت. هر اندازه در تحولات ایران بتوانیم توده های وسیع مردم را زیر پرچم کمونیسم بیاوریم و هر اندازه که کمونیسم در ایران چهره ای انسانی داشته باشد، (و مبارزه با تسلیح اتمی هم یک جزء آنست)، دست درازی به آن از سوی دشمنانش دشوارتر خواهد بود. پیروز باشید!

ما مصمم هستیم رهبری اعتراض مردم را تامین کنیم!

منصور حکمت

مصاحبه زیر که اول بار در شماره ۶۶ انترناسیونال هفتگی (۱۹ مرداد ۸۰، دهم اوت ۲۰۰۱) یعنی سه سال پیش منتشر گردید از نوشته های مهم منصور حکمت در قبال چگونگی سرنگونی جمهوری اسلامی، جدال احزاب و جنبش های مختلف و نقش و خط تاکتیکی حزب کمونیست کارگری است. موضوع محوری اینجا مساله وحدت طلبی («خود انگیخته») مردم است، اما ضمن آن در واقع کل روند سرنگونی و تمایز بین «راه حل انقلابی» و «غیر انقلابی» سرنگونی جمهوری اسلامی و سیر محتمل اوضاع مورد اشاره قرار میگردد. بعد از سه سال این نوشته همچنان کلمه به کلمه میتواند راهنمای فعالیت و تلاشهای ما باشد. با این تفاوت که طی سه سال گذشته حزب کمونیست کارگری بیش از پیش مطرح شده است، راه حل انقلابی سرنگونی که اینجا از آن صحبت میشود بیش از پیش به صدر رانده شده است، احزاب اپوزیسیون راست (مشخصا سلطنت طلبان) روشنتر نشان داده اند که از مردم و انقلابشان بیش از جمهوری اسلامی وحشت دارند، و همانطور که منصور حکمت پیش بینی کرده است روند عینی اوضاع به نفع ما پیش رفته و جامعه آشکارا به چپ چرخیده و ما بیش از هر وقت دیگر در معرض انتخاب مردم هستیم. ما امروز نزدیکتر به هدف تامین رهبری جنبش اعتراضی مردم ایران برای رها شدن از شر جمهوری اسلامی و «کلیت استبداد و استثمار و تبعیض و ارتجاع» هستیم. بی تردید این رهنمود حکمت اکنون با مبرمیتی صد چندان در برابر ما قرار دارد: ما باید بعنوان سخنگویان و منادیان «نه» بزرگ مردم به کلیت استبداد و استثمار و تبعیض و ارتجاع در صحنه سیاسی ایران ظاهر بشویم. هرچه این نخواستن عمیق تر و همه جانبه تر شود، رهبری کمونیستی بر جنبش اعتراضی بیشتر تثبیت میشود. (جوانان کمونیست)

مردم باید انتخاب کنند گفتگو با منصور حکمت درباره وحدت اپوزیسیون

هفتگی: بیزاری مردم از جمهوری اسلامی و خواست عاجل مردم برای سرنگونی آن، این سوال اساسی

را برجسته کرده است که این رژیم را چگونه باید انداخت. در این رابطه خیلی از مردم مساله وحدت احزاب اپوزیسیون سرنگونی طلب را مطرح میکنند و این سوال را جلوی حزب کمونیست کارگری هم قرار میدهند. میگویند ضعف اپوزیسیون در مقابل رژیم اسلامی از عدم اتحاد آنهاست و میپرسند چرا اتحاد نمیکند؟

منصور حکمت: برخلاف طیف ملی اسلامی، که از خاتمی و جباریان و منتظری تا نهضت آزادی و اکثریت و راه کارگر، یک خاندان سیاسی و یک جنبش اجتماعی واحد را نمایندگی میکنند، احزاب سرنگونی طلب در اپوزیسیون ایران در قطب های کاملا متفاوت و حتی متقابل یکدیگر قرار گرفته اند. دو جریان اصلی در اپوزیسیون سرنگونی طلب هست، کمونیسم رادیکال، که سازمان اصلی و شاخص آن حزب کمونیست کارگری است، و طیف ناسیونالیستهای طرفدار غرب که عمدتا حول رضا پهلوی گرد آمده اند. مجاهدین خلق را هم بعنوان یک سازمان سیاسی بزرگ و فعال میشدند. به این دو اضافه کرد، هرچند این سازمان، برخلاف دو جریان دیگر نوک یک جنبش اجتماعی وسیع تر و فرا سازمانی نیست و اساسا یک موجودیت سازمانی قائم به ذات است. فکر نمیکنم کسی با اندک شناختی از سیاست در ایران و جایگاه اجتماعی و مواضع این سه جریان بتواند از اتحاد اینها بعنوان یک امر واقعی قابل حصول و یا مطلوب حرف بزند. من این را درک میکنم که جان مردم به لبشان رسیده و فکر میکنند همه باید «دست به دست هم بدهند» تا رژیم اسلامی را سرنگون کنند. اما میان تبیین احساسی و محاسبات سرانگشتی مردم با درک دینامیسم های تحول سیاسی در جامعه فرق هست. در درون طیف ملی - اسلامی حول مناجات و دعا برای سلامتی مزاج آقای منتظری میشود متحد شد، در طیف سرنگونی طلبان، اما، تفاوتها عمیق است.

هفتگی: روشن است که احزاب سیاسی مخالف جمهوری اسلامی از جهاتی با هم اختلاف دارند، اما گفته میشود که حداقل از این جنبه که همگی روی سرنگونی جمهوری اسلامی توافق دارند، میشود روی این جنبه توافق کار مشترک انجام داد. در این باره نظراتان چیست؟

منصور حکمت: بنظر من بجای «کار مشترک»، که با توجه به جدایی اجتماعی جلی این جریانها هیچیک به آن تن نخواهد داد، اگر بخواهیم خوشبین باشیم، شاید باید از تعریف یک سلسله اصول پایه ای و پایبندی

هریک از این نیروها به آن صحبت کرد. اصولی مانند پایبندی به اراده آزاد مردم، اصل آزادی بی قید و شرط سیاسی، جامعه سکولار، رفع تبعیض و غیره. این اصول حداقل را حتی میشود بعنوان یک منشور میگویند ضعف اپوزیسیون در مقابل این اصول مبنای وحدت این نیروها نمیتواند باشد، بلکه مقررات بازی را تعریف میکند. زمینی را ترسیم میکند که هر یک از این جریانات در آن برای پیروزی خط مشی و جنبش خویش تلاش میکنند. این بوده اند و بعد از آنهم خواهند بود. هر یک برای برقراری نظام و جامعه مطلوب خود تلاش میکنند. مبارزه برای سرنگونی حکومت، بخشی از یک جدال وسیع تر بر سر این آلترناتیو هاست. کاری که میشود کرد ایجاد یک دیالوگ رسمی در میان جریانات اپوزیسیون سرنگونی طلب رژیم اسلامی است. ما مشکلی با چنین چیزی نداریم. ما همه شاخه های اپوزیسیون را از چپ تا راست به کنگره سوم حزب دعوت کردیم. نه فقط هیچ مشکلی نداریم که با هر سازمان مخالف رژیم اسلامی یک رابطه رسمی برای تبادل نظر تعریف کنیم بلکه از این امر استقبال میکنیم و آن را لازم میدانیم. اما «اتحاد» و «کار مشترک» میان این طیف نیروهای سیاسی واقعینانه نیست.

هفتگی: در میان جریانات سرنگونی طلب نیز رضا پهلوی پرچم اتحاد را بلند کرده و سازمان مجاهدین خلق اتحاد در چهارچوب شورای ملی مقاومت را مطرح میکند و اکثر سازمانهای چپ نیز صحبت از اتحاد و اتحاد دارند. در این میان فقط حزب کمونیست کارگری است که تاکید دارد اتحاد عملی نیست و روی تمایزات خود و توضیح اثباتی نظرات و اهداف و مطالباتش تاکید میکند. لطفا در این مورد توضیح دهید.

منصور حکمت: هیچکدام اینها از اتحاد با سازمانهای بیرون طیف خودشان صحبت نمیکند. شاه و رئیس جمهور خودشان را هم از قبل تعریف کرده اند و بقیه را به امضاء گذاشتن زیر طرح خود دعوت میکنند. حزب کمونیست کارگری یک اصل اساسی دارد و آن بیان حقیقت به مردم است. ما نمیخواهیم از وحدت طلبی خودانگیخته مردم سوء استفاده تبلیغاتی کنیم. ما برای ساختن یک جمهوری سوسیالیستی تلاش میکنیم و این کار از طریق

ما مصمم هستیم..

برابر رژیم اسلامی در خطوط کلی از نظر مردم یک افق و راه حل چپ است یا راست؟ این سوالی است که قبل از بقیه پاسخ میگیرد. آیا مردم در انداختن جمهوری اسلامی، به بالا، به قدرتهای غربی و به اقتصاد بازار امید مینندند یا به نیروی خود، به چپ جامعه و به یک راه حل رادیکال چشم میدوزند. مردم چپ را میخواهند یا راست را؟ این سوال هنوز در ایران امروز باز است. این انتخاب هنوز صورت نگرفته است. اگر ما بتوانیم افق چپ و انقلابی را به افق هژمونیک در روند سرنگونی رژیم اسلامی تبدیل کنیم، آنوقت شخصیتها و احزاب عمده این اردوی چپ در موقعیت رهبری قرار میگیرند. مردم در هر دوره چپ جامعه را با جریانهای معینی تداعی میکنند و آنها را پرچم و ظرف چپگرایی خود قرار میدهند. یک دوره حزب توده این نقش را داشت، یک دوره فدایی. امروز مردم ایران حزب کمونیست کارگری را سخنگو و بستر اصلی چپ در جامعه میدانند. در نتیجه رهبری تابعی از انتخاب سیاسی مردم میان یک راه انقلابی و یا غیرانقلابی برای سرنگونی حکومت اسلامی است. حزب و جنبش ما مصمم است که این رهبری را تأمین کند. همه فعالیت حزب کمونیست کارگری معطوف به جلاکردن مردم ایران از هر آلترناتیو و خط مشی بورژوازی و سوق دادن آنها به یک موضع چپ و انقلابی در تحولات سیاسی جاری ایران است. شاخص پیشروی چپ در برابر راست در جنبش اعتراضی علیه رژیم اسلامی، بالا رفتن انتظارات مردم و نپذیرفتن نقطه سازشهایی است که هیات حاکمه و اپوزیسیون بورژوازی قدم به قدم جلوی مردم قرار میدهند. دوم خرداد یکی از اینها بود. مردم نهایتاً تن ندادند. جنبش ملی اسلامی احتمالاً هنوز چند فرمول دیگر برای همزیستی مردم با یک رژیم اسلامی اصلاح شده در آستین دارد. اینها را باید یک به یک منزوی کرد. اپوزیسیون بورژوازی بیرون حکومت در مقطعی وارد صحنه خواهد شد تا نقطه تعادلهای جدیدی که متضمن حفظ شالوده قدرت طبقاتی اش است را بعنوان پیروزی جنبش مردم جا بزند. ما باید مدام مردم را به فراتر رفتن از این چهارچوبها فرا بخوانیم. ما باید بعنوان سخنگویان و منادیان «نه» بزرگ مردم به کلیت استبداد و استثمار و تبعیض و ارتجاع در صحنه سیاسی ایران ظاهر بشویم. هرچه این نخواستن عمیق تر و همه جانبه تر شود، رهبری کمونیستی بر جنبش اعتراضی بیشتر تثبیت میشود. از نظر عینی روند اوضاع به نفع ماست، چون نقطه سازشهای مورد نظر هیات حاکمه و اپوزیسیون بورژوازی از نظر عینی پاسخ نیازهای اقتصادی و سیاسی و فرهنگی جامعه ایران امروز نیست. بحران اقتصادی - سیاسی - فرهنگی سرمایه داری در ایران به سادگی قابل تخفیف دادن نیست.

انتخابی بزرگ صورت میگیرد پیام کنگره سوم حزب به کارگران

در این شماره دو متن دیگر از منصور حکمت چاپ کرده ایم که به مسائلی نظیر نقش حزب در اوضاع سیاسی ایران، به انتخاب کشاندن مردم پشت سر حزب کمونیست کارگری و راه حل انقلابی برای سرنگونی جمهوری اسلامی و تصرف قدرت سیاسی و همچنین جایگاه و نقش مبارزه طبقه کارگر و رابطه آن با حزب سیاسی اش میپردازد. متن حاضر (که باید نوشته منصور حکمت باشد و بهر حال مورد تأیید او بوده است) وجه دیگری از مساله ای را که این شماره مورد بحث ماست تأکید میکند: رابطه بین سرنگونی جمهوری اسلامی و یک انقلاب کارگری در ایران. (جوانان کمونیست)

پیام کنگره سوم حزب کمونیست کارگری ایران به کارگران ایران

رفقای کارگر

دردوهای گرم و پرشور کنگره سوم حزب کمونیست کارگری را پذیرید. یکبار دیگر جامعه ایران در آستانه تحولات تاریخساز قرار گرفته است. دوران پرتلاطمی آغاز شده است. دوره بیلاری، دوره پیاختن توده های عظیم مردم برای بدست گرفتن سرنوشت خویش، دوره جدالهای تعیین کننده بر سر سهم انسانها از آزادی و رفاه و سعادت. جمهوری اسلامی رفتنی است. این را دیگر کودن ترین مدافعان خود این حکومت نیز فهمیده اند. مردم حکم به سرنگونی این نظام داده اند و دست بکار بزرگ کشیدن آن شده اند.

و فرصت کم نظیری که برای ایفای نقش کارگر و کمونیسم بعنوان رهبر یک جنبش عظیم برای آزادی و برابری در ایران فراهم شده است تأکید کرد.

رفقا،

در دنیای سرمایه داران، در قوانین شان، در فرهنگ شان، در تک تک خشنهای نظام ضد بشری سود و سرمایه، کارگر را با بیحقوقی و محرومیت و فرودستی و بی تأمین و رنج معنی میکنند. اما بیش از یک قرن و نیم است که بشریت محروم نام کارگر و پرچم کمونیسم کارگری را با آزادیخواهی، مساوات طلبی، آزاد اندیشی، عدالت اجتماعی، خرافه ستیزی و رفاه و رهایی تداعی میکند. اکنون یک فرصت کم نظیر تاریخی فراهم شده است که طبقه کارگر در ایران به یک قرن سلطه احزاب رنگارنگ طبقات حاکم به زندگی مردم و مقدرات جامعه پایان بدهد. این فرصت فراهم شده است تا کارگر و کمونیسم نمونه شکوهمندی از یک جامعه آزاد و برابر و مرفه و انسانی را در ایران بنا کند و در سالهای نخستین قرن جدید جلوی چشم متمم جهان قرار بدهد. برای ایفای این نقش، برای سازماندهی و رهبری یک انقلاب عظیم علیه جمهوری اسلامی و سرمایه به میدان بیایید.

رفقا،

تحولات امروز ایران فقط بر سر بود نبود رژیم اسلامی نیست. آنچه امروز در ایران میگذرد تعیین میکند که فردا دهها میلیون انسان چگونه خواهند زیست. آن آینده دارد امروز ساخته میشود. انتخابی بزرگ دارد صورت میگیرد. این آینده میتواند، اگر ما شکست بخوریم، تکرار همان گذشته نکتت بار سلطنتی و اسلامی در قالبی جدید باشد. اما اگر پیروز بشویم، و میتوانیم بشویم، آنگاه این آینده شاهد برپایی جامعه ای آزاد و برابر و مرفه و انسانی خواهد بود. بدون طبقات بالادست و فرودست، بدون استبداد، بدون حاکمیت خرافات، مذهبی و سنتها و اخلاقیات ارتجاعی، بدون نابرابری، بدون تبعیض. یک جامعه سوسیالیستی. کنگره سوم حزب کمونیست کارگری بر نقش تاریخساز طبقه کارگر و جنبش کمونیسم کارگری در شکل دادن به آینده ایران تأکید کرد.

حزب کمونیست کارگری پرچم این دنیای بهتر را برافراشته است. به حزب کمونیست کارگری، حزب انقلاب کارگری، پیوندید.

آزادی برابری حکومت کارگری مرگ بر جمهوری اسلامی، زنده باد جمهوری سوسیالیستی کنگره سوم حزب کمونیست کارگری ایران

این کلاهبرداری قدیمی است! یک سخنرانی از منصور حکمت

در رابطه با این بحث میخواستیم به چند نکته تأکید کنم.

مبارزه سیاسی با اقتصادی

در شرایطی که آتن بشقابی سیاسی است، صیغه سیاسی است، مسابقه فوتبال سیاسی است، مبارزه بر سر دستمزد اقتصادی نیمه ماند. و در جامعه ایران که این بی ثباتی هست و جمهوری اسلامی با این معضلی که دارد هر اعتصاب کارگری نهایتاً اعتصابی است در رابطه با حکومت

شده است که طبعاً از خود حکمت نیست. همینطور چند جا کلماتی در دو پراگرتز (۱) اضافه شده است که برای درک روشنتر متن لازم به نظر میرسد. (جوانان کمونیست)

مبارزه سیاسی و اقتصادی طبقه کارگر

سخنرانی منصور حکمت در کنگره سوم حزب (مهر ۱۳۷۹ - اکتبر ۲۰۰۰) اول بار در کارگر کمونیست، دوره جدید، شماره ۳، مهر ۸۲، اکتبر ۲۰۰۳ منتشر

این کلاهبرداری قدیمی است!

و برای همین است که فوری سپاه سراف اعتصاب می‌رود. اتحادیه کارفرمایان با آن اعتصاب روبرو نمی‌شود، سپاه پاسداران با آن روبرو می‌شود، کمیته‌ها می‌روند و میکشند، می‌زنند، شلیک می‌کنند در مبارزه‌ای که برای حقوق معوقه است. در ایران امروز مبارزه طبقه کارگر، بنا به ماهیت شرایط، سیاسی است. بطور کلی مبارزه اقتصادی طبقه کارگر در جامعه کاپیتالیستی تقابل سیاسی در جامعه را نشان می‌دهد. ولی اینجا یعنی اخص کلمه این مبارزه به سرنوشت این حکومت مربوط می‌شود. اگر با یک جنبش اعتصابی سراسری روبرو بشوند، می‌افتند، مساله بهمین سادگی است، حتی اگر طرف فقط دستمزد را بخواهد، و لازم نیست الزاما بگوید «آزادی اندیشه با ریش و پشم نمیشه»، یا چیز دیگری، تا سیاسی شده باشد. همینکه بگوید من دستمزد را می‌خواهم و سر کار نمی‌روم، کافیتست که جمهوری اسلامی به لبه پرتگاه سقوط نزدیک شود. در نتیجه ما نباید زیاد نگران این باشیم که چرا مثلا کارگران در مبارزه علیه سلطنت شعار آزادی وکلائی زنمانی را ندادند. ما از نظر استراتژی حرکت جنبشمان نباید نگران این باشیم. می‌شود گفت که اگر میکشند نشان دهند رشد آگاهی سیاسی و توجه کارگر به صحنه سیاسی است، در این شکی نیست. ولی من و شمائی که نشستیم ایم روند اوضاع را بررسی میکنیم، اعتصاب صنعت نفت اگر سر اضافه کاری باشد، سر حقوق و سر دستمزد باشد و صنعت نفت را بخواهند، از نظر استراتژی حرکت جنبش علیه جمهوری اسلامی عملا یک تاثیر را دارد. اینکه اصرار کنیم که کارگران حتما شعارهای سیاسی بدهند و در رابطه با خاضی اظهار نظر کنند، این نظر من در رابطه با جنبش کارگری یک درجه‌ای تحمیل ذهنیت یک فعال سیاسی به یک جنبش واقعی است. جنبش زنان هم نباید بگوید خاضی یا خامنه‌ای پرورد یا نرود، می‌گوید حجاب اجباری را لغو کنید، و همین یک جمله جمهوری اسلامی را نابود میکند. در نتیجه نظر من تلاش بیش از حد برای سیاسی کردن طبقه کارگر، یعنی تلاش نمایشی برای سیاسی کردن طبقه کارگر، نباید کرد. کارگر وقتی خودش به این مرحله برسد که قدرت را در دسترس ببیند و فکر کند می‌شود رفت، همه این بحثهای اقتصادی اش را کنار می‌گذارد و می‌گوید حکومت بدست ما، یا همه حکومت به شوراها، یا زنده باد حزب کمونیست کارگری یا جنبش کمونیستی کارگری. ولی الان که داریم نگاه میکنیم به دانشجویها، تحکیم وحدت در خرم آباد جلسه دارد، مثل این است که صنعت نفت هم اعتصاب خودش را بکند.

قدرت کارگر، ذهنیت کمونیست

راجع به قدرت کارگر در ذهنیت یک کمونیست، طبقه کارگر پلیده عظیمی است، فکر میکنیم قویست، فکر میکنیم

که میتواند همه چیز را تغییر بدهد. و واقعیتش هم اینست که در یک چهارچوب عمومی تاریخی اینطور است، ولی معنی اش این نیست که هر کارگری توی خانه احساس قدرت میکند، چون کارگر است فکر میکند دولت ازش می‌ترسد، یا فکر میکند چون ما کارگریم جلو ما عقب خواهند نشست. بیشترین خشونت را علیه طبقه کارگر میکنند، بیشترین شلیک را به او میکنند. اتفاقا برعکس است، دانشجوی، روشنفکر، اتحادیه پرشکان، یا اتحادیه فارغ التحصیلان آنست که می‌گوید من را نمیتوانند کاری بکنند. چون می‌گوید اگر من را بگیرند، در خارج کشور جنبش دوم خرداد به همه وکلائی جهان خبر میدهند. موقعی که یک رهبر تحکیم وحدت را می‌گیرند بی بی سی می‌گوید، اما در آن فاصله معلوم نیست چند تا رهبر اعتصابی اعتراضی کارگری را گرفتند، بردند، زدند، آوردند تحویل دادند، اسمش را کسی نمیداند. در نتیجه اینطور فکر نکنید که کارگر بنا به تعریف، خودش هم احساس قدرت میکند. چون در روند تاریخی ناجی جامعه است، چون در روند تاریخی قدرت جنبش آزادیخواهی را نمایندگی میکند، هر کارگری توی خانه خودش هم احساس قدرت میکند و به کارگر نمیتوانند دست بزنند. اینطور نیست. برعکس است. در جامعه کاپیتالیستی به بچه‌های بورژوا نمیتوانند دست بزنند، خیلی نمیتوانند با صاحبان کارخانه‌ها خشونت بکنند، مجبورند برسمیت شان بشناسند و با آنها کنار بیایند. ولی کارگر را می‌زنند. آنچه که ما به آن قدرت طبقه کارگر می‌گوییم باید معنی بالغش از درون پتانسیل موجود بوجود بیاید. و اینجاست که نظر من چند تا فاکتور مهم است:

مراحل واقعی مبارزه کارگری

یکی اینکه جنبش مراحل واقعی خودش را برای قدرتمند شدن طی بکند. کارگر را به تظاهرات کشیدن اشتباه است. چرا می‌خواهی بریش تظاهرات؟ کارگر قدرتش در تظاهرات نیست، جنبش دانشجویی قدرتش در تظاهرات است. کارگر، لزوما، قدرتش در تظاهرات نیست. یک فازی از مبارزه کارگری ممکن است تظاهرات باشد. ولی جنبش کارگری قدرتش در اهرمهای تولید است که در دست خودش دارد که بتواند بطور ادامه کار روی آنها تاثیر بگذارد. قدرت کارگر در موقعیتش در اقتصاد است. در نتیجه اگر کارگر کم ضرره اقتصادی به بورژوازی می‌زند، فکر نکنید که این شکل بنوی تری است نسبت به دانشجویی که جلو دانشگاه می‌آید یا روشنفکر و جوانی که می‌آید جلوی دانشگاه یا همان کارگر در قامت شهروند می‌آید لاستیک آتش می‌زند. که (نتیجه بگیریم)) کارگر را باید هرچه زودتر سوق بدیم که بیاد جلو و لاستیک آتش بزند. وظیفه طبقه کارگر ایران این نیست که فوراً بیاید خیابان لاستیک آتش بزند. واضح است که وظیفه اش اینست که ضامن جنبشی

جوانان کمونیست ۱۵۲

باشد که علیه جمهوری اسلامی است. کارگران صنعت نفت هم زمان شاه هیچکدامشان، بعنوان کارگران صنعت نفت، کارگران پتروشیمی، کارگران فولاد به خیابان نیامند لاستیک آتش بزنند. آنها کارخانه را گرفتند و گفتند به آفریقای جنوبی نفت نمیدهیم، به ارتش نفت نمیدهیم و فقط نفت را به مصارف مردمی میرسانیم و نشان دادند پشتوانه حرکت توده‌ای در خیابان هم هستند.

فقر و ناامنی، محافظه کاری

فقر و ناامنی کارگر را محافظه کار میکند. کارگران در زمان شاه نمیتوانستند اعتصاب بکنند برای اینکه نسبتا وضع اقتصادی و رفاهیشان خوب بود. یعنی اینکه میتوانست بگوید من میتوانم دو ماه این جیب و آن جیب بکنم و یک کاری بکنم که اعتصاب را ادامه بدهم. اما الان انتظار یک اعتصاب سه هفته‌ای از کارگری که حقوق همین امروزش را هم ندارد اشتباه است و این بشدت کارگران را محافظه کار میکند. در نتیجه وظیفه جنبش کمونیستی اینست که نسبت به این پلیده استراتژی روشنی داشته باشد. چطوری جنبش کارگری فعلی میتواند از این موقعیت دریابد و برود به یک جایی که معترض است، اعتصابی است، و دخالت میکند؟ کنید این مساله بنظر من یکیش جنبش جمعی عمومی است.

جنبش مجامع عمومی

ببینید، اتفاقا کارگر بطور تکی بشدت منزوی و ضعیف است. قدرت کارگر در تجمعش است، در تصمیم جمعی اش است، در خاصیت طبقاتی اش است. قدرت عضو کانون نویسندگان به جمع اش نیست، به قلمش است. قدرت دانشگاه لزوما به تصمیم جمعی اش نیست. ولی قدرت طبقه کارگر در تجمع و اتحادش است و مجمع عمومی آن ظرفیتست که بدون اینکه ساختنش پیچیدگی عجیبی بخواهد، بدون اینکه لازم باشد دکتری سازماندهی کارگری بگیرد، میتوانی همه را در صحن کارخانه جمع کنی و بگی این مجمع عمومی کارخانه است و هر چه کارگران بگویند حرف آخر ماست. کسی را هم نمیتوانی تکی گیر یاری تهدید کنی، اینها همه با هم تصمیم گرفتند. کی را می‌خواهی بزنی؟ کی را می‌خواهی بگیرد؟ کارفرما باید بیاید توضیح بدهد، سپاه باید از اینجا بیرون برود، ما اینجا تصمیم گرفتیم، همه کارگران بودند و تصمیم گرفتند. قدرت معجزه آسای مجمع عمومی که در همه جنبش کارگری جهان نقش دارد و پایه جنبش شورائیت است، اینست که کارگران جنبش را که تک تک در یک موقعیت مقهور نسبت به سرمایه دار و کارفرما قرار دارند، می‌آورد یک جایی که قدرتشان را لمس میکنند، قدرت خودشان را نشانشان میدهد. در نتیجه جنبش مجمع عمومی کیلی است. اما فرق هست بین جنبش مجمع عمومی با مجمع عمومی، که مثلا ما مزد می‌خواهیم پس مجمع عمومی تشکیل میدهم. از جنبش مجمع عمومی منظور یک چیز دیگر است. اینکه یک عده راه می‌افتند با این هدف که مجمع عمومی

سر هر چیز تشکیل بشود و ارتباط پیدا کند. جنبش مجمع عمومی چیزست مثل جنبش کمیته‌های کارخانه. اگر الان هیچی راجع به خواست های جنبش کمیته های کارخانه در اوائل انقلاب باشویکی نمانیم، ولی می‌دانیم که همه جا سبز شدند و همه جا در کار دولت فزولی می‌کردند و همه جا کنترل را بدست گرفتند. جنبش مجمع عمومی مستقل از خواست مورد بحثی را ما اینجا در موردش صحبت میکنیم. خود مجمع عمومی بشما یک هدف. یک عده کارگر آگاه کمونیست جمع شوند و تصمیم بگیرند هر که در شهر خودش و واحد خودش، اگر شلوغ شد فوراً مجمع عمومی تشکیل دهند و تشییع این در ذهن کارگر که مجمع عمومی را تا خبری شد باید تشکیل داد و این مجمع عمومی است که میتواند قطعنامه بدهد، میتواند نماینده انتخاب کند، میتواند برای مذاکره آدم بفرستد، و میتواند تصمیم بگیرد اعتصاب بکند یا نه. بجای اینکه کمیته‌های کوچک سه چهار نفره باشد، جمعهای که دولت میتواند شناسائی کند و بزند، مقهور کند، و به سازش بکشاند. در نتیجه جنبش مجمع عمومی یک رکن اساسی کار ماست.

در باره «کارگر گرای»

یک صحبت کوتاهی هم بکنم راجع به کارگر و مساله جنبش های دیگری که الان شلوغ میکنند. بنظر من اگر کارگر کمونیست باشد و اگر علیه جمهوری اسلامی باشد، الان بشدت از جلال دانشجویها با دولت خوشحال است، بشدت از کتک کاری دگرنایشان با انصار حزب الله در خیابان خوشحال است. کارگر بودن یعنی پشت کردن و بایکوت کردن بقیه جامعه نیست. این تصور جریانات کارگر کارگریست است که همیشه نگاه کنی میبینی یک روشنفکر مائویست یک خرده آظرفتر دارد هدایتش میکند. خلقی ترین، ملی ترین و ناسیونالیست ترین جریانات سیاسی، طرفدار جنبش های کارگریست در کارخانه هستند که فقط در کارخانه بماند، به کسی هم کاری نداشته باشد و بشود شاخه کارگری حکومت مصدقی ایشان! اینست قضیه. کارگر باید بخواهد روی اقتدار دیگر تاثیر بگذارد، بخواهد جلو برود، به جلو سوق شان بدهد، از تحرکشان استقبال کند، و بخودش مربوط باند. در نتیجه این کارگر گرائی نیست که کارگر بخودش بگوید تو باید بیائی به صحنه و تا تو نیامی به صحنه این جنبشها بلرد نمیخورد، توجه نکن و تو دنبال کار خودت باش، دنبال مزد خودت باش، چیزی که یک عده به اسم کارگر گرائی الان دارند میگویند. این (گرایش) چرا کارگر را میفرستد دنبال مزدش؟ برای اینکه به یک عده دیگری بگوید شما در کانون نویسندگان و در جبهه دوم خرداد تکه سیاسی مساله را جلو ببرید. کسی که میگوید من کارگرم و تکه سیاسی مساله را خودم می‌خواهم جلو ببرم طبعاً نمیتواند تمایلی به بی تفاوتی کارگر نسبت به شلوغی های خرم آباد و وقایع جنی دیگر و غیره داشته باشد. در نتیجه (وظیفه ما) ایجاد حساسیت

در کارگر نسبت به اینها است. مقابله با جریانات اکونومیستی (اکونومیست هم حتی لغت درخشانی است بنظر من)، مقابله با جریانات ناسیونالیست و لیبرالی (است)) که می‌خواهند کارگر کارگر باشد. همانطور که می‌خواهند برای مثال زن فقط زن باشد و در سیاست شرکت نکند، یا برای مثال می‌خواهند دانشجوی دانشگاه باشد، می‌خواهند کارگر هم فقط کارگر باشد و دخالت در سیاست نکند. مقابله با این افراد وظیفه حزب کمونیست کارگری است.

حزب صرف قدرت، کارگران

یک نکته دیگر، ببینید ما می‌گوییم حزبی هستیم که می‌خوایم بطور بالفعل حزب طبقه کارگر باشیم، ولی معنی این نیست که ما صبر میکنیم تا کارگران یک روزی به خیابان بیایند و بما بگویند چکار کنیم. دیروز گفتیم، حکومت مرتجع اقلیت عقب مانده را با یک نفر هم اگر بشود باید اناخت. حزب کمونیست کارگری هر وقت به نیروی خودش، نمایانم چندنتاش کارگر است و چندنتاش خواننده ایرا است یا هر چی، هر وقت به نیروی خودش بتواند جمهوری اسلامی را ساقط کند، ساقط میکند. معنای اینرا بعد از ضربه ای که ممکن است به همت احزابی مثل ما به جمهوری اسلامی وارد بشود باید به کارگران گفت. تصرف تهران ممکن است بدون شرکت کارخانه‌ها انجام شود، بالاخره با نیروی ارتش کارگری هم انجام شود، احزابی سازمانش داده اند، فردای آن تصرف، فردای گرفتن آن قدرت، هر ناظری میتواند ببیند کارگر تو آن جامعه چه جایگاهی در رابطه با قدرت دارد و چقدر قدرت به کارگر مربوط است و چقدر کارگر مدافع حکومت است، و چقدر حکومت پایه اش روی در میدان ماندن کارگر است. این تصور که کمونیستها نمیتوانند بروند برای قدرت تا وقتی کارگران قبلا سیاسی شده باشند و تا جامعه را با شعار مرگ بر جمهوری اسلامی فلج کرده باشند، اشتباه است. این نه فقط اشتباه است، کلاهبرداری است. یک کلاهبرداری قدیمی ملیون است. این کلاهبرداری قدیمی لیبرالهاست که همیشه خواستند کمونیست را دنبال نخود سیاه بفرستند و هفتاد هشتاد سال هم موفق شدند. این حزب کمونیست کارگری اگر نماینده چیزی باشد نماینده اینست که کمونیستهای هستند که کلاه سرشان نمی‌رود، یا نمی‌خواهند بگذارند کلاه سرشان برود. در نتیجه با همه توجهی که به جنبش طبقه و قدرت سیاسی میکنیم، بخش واقعی از جنبش طبقه کارگر جنبش کمونیستی است. اینکه این جنبش چه میکند تاثیر دارد بر اینکه طبقه بطور عموم چه میکند. تاثیر دارد و حزب کمونیست کارگری باید در این یکسال آیند که همه چیز داره تعیین میشود، استراتژی خودش را برای قدرت داشته باشد. و واضح است که هیچ حکومتی را نمیشود باسم کمونیست گرفت و نگه داشت بدون اینکه کارگران آمد باشند و این حکومت را مال خودشان کرده باشند.

نامه های شما

حامد راد تهران آروزی بازگشت!

«مصطفی جان سلام، فقط خواستم احوالی ازت بگیرم، ببیلی گرفتاری شغلی عجیب و قتم گرفته شده. آرزو میکنم که حامد راد دوباره مثل سابق بشود. به همه سلام بفرستید»
حامد جان ما هم آرزو میکنیم که شغل و تامین معاش وقت و فرصتی برای زندگی واقعی شما باقی بگذارد. لعنت به این اوضاع سختی که بر ما حاکم کرده اند. باید حتما عوض اش کرد.

منصور ترکاشوند، ایران توصیه به جوانان

«سلام، خاطرات مهروش موسوی که در سایت خودش به یاد سال ۶۰ نوشته شده را خواندم. به همه دوستان جوان توصیه میکنم اون رو بخوانند. زیرا که یک نمونه از تاریخ شکست نخوردگان است. من هم همون سال در تهران دربر بودم و شرایط مشابهی داشتم که امیدوارم آن را با برخی خاطرات حزب توده که نمونه تاریخ شکست خوردگان است برایت بفرستم. مشکلم وقت و خط فارسی و غیره است. به امید دیدار.»

افشین از ؟ لنین تو از لنین

یک توضیح، ما بالاخره اسم دشوار دوست عزیزمان را به افشین تغییر دادیم. امیدوارم مناسب باشد. و اگر نبود حتما اطلاع دهند.

«(از رفیق مصطفی تقاضا دارم که نوشته کوتاهم را به طور کامل در نشریه منعکس کند!)»

گویا رفیق یاشار (اشاره به شماره ۱۵۲) فرموده که «(مشکل فلسفی)» دارند. از نظر من ایشان نه تنها مشکل فلسفی دارند، بلکه از مشکل حادثی هم رنج میبرند: مشکل ضعف بینایی! اتهاماتی که به من وارد کردند و نکاتی را که در نوشت های من کشف کردند، چنان بیجا و غیر منتظره بود که من سراسیمه به نوشته خودم مراجعه کردم تا ببینم چه نوشته ام! از رفیق یاشار میپرسم که شما در کجای نوشته من دفاع از مذهب را یافتید، کجای نوشته من دفاع از آپارتاید جنسی و زن ستیزی بود؟ در حالیکه تمام صحبت من تاکید بر احیای سنت انترناسیونالیسم بوده کجای این خطوط روح ناسیونالیسم را یافتید؟ رفیق یاشار! به نظر میرسد که شما اصلا زحمت خواندن نوشته مرا به خود ندادید و گرنه اینچنین سطحی و مبتذل آرا نقد نمی کردید. من فکر میکنم بیشتر قصدتان فروشنانند استیصال کودکان تان برای تکرار آن واژه هایی است که تازه یاد گرفته اید یا به گویان کرده اند: آزادی، انترناسیونالیسم، انقلاب!...

من در فرصت مناسب پاسخ خودم را بر نقد متین رفیق مصطفی شرح

جوانان کمونیست ۱۵۲

چاپ از شما عنز خواهی کنم. بهر حال شما هم تیز و گزنده جواب دهید و یا سبک و روال خاص خودتان را انتخاب کنید. ولی اجازه بهید تیزی و گزندگی فراهم آورد. ایجاد شرایط نه به مفهوم نفی مبارزه، بلکه بخش مقدماتی، اصیل و اجتناب ناپذیر مبارزه است. ما نمی توانیم از روی این مراحل پیریم و فریاد پیروزی سر دهیم! اگر معتقد باشیم که وجود افق سوسیالیستی در برابر دیدگان طبقه کارگر شرط پیروزی است، اما وظیفه داریم با مبارزه این افق را بسازیم. اگر می پذیریم که پیروزی ما در گرو انقلاب جهانی است، باید برای پیروزی انقلاب جهانی با نیروی مضاعف مبارزه کنیم.

من باز هم مصرانه تاکید میکنم که آزادی نامحدود، آنگونه که در برنامه حزب بیان شده، با روح انقلابی جامعه در تضاد است. آیا در زمان لنین آزادی مورد نظر شما وجود داشت؟ مگر انقلابیون اجتماعی، اس آرها و گروه های دیگر سرکوب نشدند؟ مگر خود لنین ممنوعیت جناح بندی در حزب را اعلام نکرد؟ آیا شما در مورد ماجرای گرجستان در زمان لنین چیزی شنیده اید؟ ظاهرا شما از لنین هم چیزی تردید!!!

مطلب بسیار گسترده است و من همانطور که گفتم در اولین فرصت بحث مفصل مان را ادامه خواهم داد. تا آن موقع هم به شما توصیه میکنم که زحمت بکشید دستی به تاریخ برید تا ببینید در این یکی دو قرن جنبش کمونیستی چه بر ما رفته و چه کسانی مقصر بوده اند!

متشکرم»
افشین عزیز! منم سراسیمه سراغ نوشته یاشار رفتم تا ببینم مگر به شما چه گفته که آن لحن و عبارات را بویژه در پاراگراف اول نوشته تان علیه او آورده اید. من به احترام تقاضای شما کلمه به کلمه نوشته را آوردم (و اگر نمی آوردم نوشته را بیشتر کنجکاو میکرد) ولی همینجا از یاشار عزیز جدا عنز میخوام و تقاضا میکنم که فضای دوستانه و محترمانه بحث را جدا حفظ کنیم. افشین عزیز پاراگراف های بعدی منظور شما را بروشنی میسراند. پاراگراف اول هم میشد با حذف یکی دو جمله و چند کلمه آورد. من نمی خواهم نقش داور لحن و بیان ظاهر شوم. بالاخره در بحث سیاسی آدم گاه ممکن است تند هم بشود. من میفهمم که نقد یاشار تیز و گزنده بود. او اصولا با زبان طنز و نیش دار مینویسد. و تا آنجا که من فهمیدم صرفا نوشته معین شما مورد نقد او نبود. کلا یک گرایش و برخورد عمومی تر مورد نقد او بود که به انحاء مختلف در برابر ما قرار میگردد و به ما میگوید این و آن کار نمی شود و نکند. شاید لازم بود همین در نوشته یاشار مورد تاکید روشن قرار میگرفت. این توضیحات را بابت دفاع از او نمی گویم، بابت این میگویم که بحث های او را شخصی برداشت نکنید. در واقع از خودم دفاع میکنم. چون اگر بحث شخصی میبود این وظیفه من بود که از چاپ آن خودداری کنم و یا بابت

را به مسیری بی ربط و مکتبی سوق داد و شاید اصلا خودش هم نیت بدی نداشت، ولی سیستم سازی کرد. همان چیزی که مارکس همیشه از آن اجتناب میوزید (در نوشته هایش گزیده گویی نمی کرد، مبادا به سیستم سازی متهم شود). سعی نکنید با روایتهای خودتان به داد انگلس برسید. (همان روایتی که زیر نامه انگلس در مورد یکسان بودن قوانین حرکت ماده با قوانین حرکت تاریخ و جامعه نوشته اید). هیچ هراسی از مطرح شدن حقایق نداشته باشید. همین فلسفه و نیز فلسفه «پروسه طبیعی» انگلس زمینه مساعدی بودند تا انترناسیونال زرد (کاتوتسکی و شرکا)، حاصل آید. این را نیز متذکر شوم که انگلس با دیالکتیک طبیعت خود طبعاً در درون خود چنین توجیه میکرده است که سرمایه داری پروسه طبیعی خود را طی کرده و به مرحله تغییر رسیده است و وگرنه اگر زنده می ماند، و میباید که سرمایه با صورت خود به کشورهای عقب مانده دوباره به حیات خود ادامه داده است مثل کاتوتسکی به جبرگرایی اقتصادی روی می آورد. دیدگاه انگلس حتی از نقش فرد در تغییر جامعه محدود و مشروط به طی این پروسه است. در صورتیکه بر مبنای ماتریالیسم پراتیک نقش انقلابی آدمی محلو و مشروط به زمان مشخصی نیست و نباید متوقف شود. در ضمن تاثیر همین متولوژی انگلس بر لنین کمتر از کاتوتسکی نبود. «طرح نب» لنین در نهایت ما را به جایی میسراند که لنین را نیز عملاً معتقد به فلسفه «پروسه طبیعی» بدانیم (یعنی در واقع طرح نب، انقلاب اکتبر را غیر ضروری قلمداد کرد و این طرح عملاً اهانتی به عظمت این انقلاب بود. اگر قرار بود طبقه کارگر و نیروهای تولیدی جامعه شوروی با طرح های سرمایه داری رشد کند دیگر چه لزومی به انقلاب سوسیالیستی بود. منصور حکمت در بحث خود با غلام کشاورز به خوبی به این مساله اشاره میکند ولی در پی ریشه آن نمیرود. چنانکه قبل از انقلاب اکتبر طرح برنامه حداقل از طرف لنین مرحله بورژوا_دمکراتیک انقلابی به رهبری طبقه کارگر حاکی از چنین متولوژی بود. همینطور انوبی «سرمایه داری ملی» و طرح شعار مرحله دمکراتیک انقلابی از طرف چپ و وابستگی این چپ به متولوژی «پروسه طبیعی» می باشد. لذا بنیانهای فکری چپ پوپولیستی ایران کمونیسم مکتبی می باشد.

نوشته اید اهمیت فلسفه و نقد برام بیشتر از عمل انقلابی است. دوست عزیز فلسفه و نقی که محتوای آکادمیکی داشته باشد نافی عمل انقلابی است، نه نقی که در جهت پراتیک انقلابی مطرح شده باشد. نقد من (کمونیسم مدرن) در جهت تعمیق و پراتیک کمونیستی است. کمونیسم مدرن در نظر دارد تمام عناصر اینتولویژیک - مکتبی را از پیکره فکری کمونیسم کارگری بزاید و جنبه آن را برای سازماندهی جنبش های

اعتراضی و رادیکال بیش از پیش گرداند. در انتها نوشته اید با توجه به نقاط مشترکمان جای من در حزب و سازمان جوانان کمونیست است. من در این مورد کاملاً با شما هم عقیده ام. اصلاً هدفم از کمونیسم مدرن تشکیلاتی نیست، فکری است. و این هم به خاطر آن بود که دیدم هرچه نامه میفرستم جوابی داده نمی شود. من تا زمان نتیجه گرفتن از انتقادها و نظراتم، کمونیسم کارگری را بعنوان تنها کمونیسم واقعی قبول دارم و خود را در چهارچوب آن می بینم. در این مورد اگر پیشنهاد بهتری دارید برام بنویسید.

کمی هم از خودم بگویم... فعلاً بعنوان کارگر برای زنده ماندن خود و خانواده ام تلاش میکنم ولی متأسفانه همیشه شرم کارم بوسیله بورژوازی به غارت میرود. دنیا بدون کمونیسم برام تاریک و سیاه است.»

خسرو عزیز! بگذار صریح بگویم. تقریباً روی هر حکمی که در مورد انگلس، لنین در این نوشته داده ای مشکل دارم. «سیستم سازی» انگلس بحث جدیدی نیست. خیلی ها قبلاً آرا مطرح کرده اند. از جمله این یک ترند شناخته شده در مارکسیسم آکادمیک است که میخواید عروج استالین را با همین «انحرافات فلسفی» انگلس که گویا مبنای عروج انحرافات انترناسیونال دوم نیز بود و گویا لنین را هم تحت تاثیر قرار داده است، توضیح دهند. اینها فراموش میکنند که استالین یا کاتوتسکی محصول انحراف فلسفی از مارکسیسم نبودند. محصول جنبش های اجتماعی معینی بود که حرف خودشان را تحت لوای مارکسیسم میزدند. انحراف از مارکسیسم آنها را و جنبش شان را توضیح نمی دهد. جنبش آنها تحریف و به ابتغال کشاندن مارکسیسم را می طلبد.

من میفهمم که مارکس با انگلس فرق داشت و در این مورد هیچ کس بهتر از خود انگلس و با اضاف و دقت تمام نوشته است. (از جمله در یکی از مقدمه های مانیفست آمده است). ولی فراموش نکنید که مارکس و انگلس رهبران فکری یک جنبش اجتماعی در حال شکوفایی (جنبش کمونیستی طبقه کارگر) بودند که حتی همیگر را بشناسند از دو میسر متفاوت به یک نتیجه کامیاب واحد رسیده بودند و آنگاه همیگر را پیدا کردید. اینتولویژی آلمانی که آغاز همکاری آنها و جز بسط و توضیح ترهای فوئرباخ و مبنای فلسفی و پایه ای مارکسیسم نیست، اثر مشترک مارکس و انگلس است. درجه تمایز بین مارکس و انگلس در زمینه فلسفی از نظر من در حد همان زیرنویسی است که شما هم به آن اشاره دارید. (به شماره ۱۴۵، به نامه انگلس رجوع کنید). از سر امتیاز دادن به انگلس نیست. اینکه جنبش های اجتماعی دیگر چطور انگلس را و مارکس را پاره پاره کردند و هرچه خواستند از آنها ساختند را نباید به حساب خود آنها و مارکسیسم گذاشت.

نکنه دیگر، هرچه بیشتر با مارکس

صفحه ۸

نامه های شما

و منصور حکمت آشنا میشوم شیفتگی و احترام ام برای لنین بیشتر میشود. او واقعا یک کمونیست پا رو زمین، انقلابی، کارگری و مارکسی است. من عقیده ندارم که لنین به تئوری مراحل اعتقاد دارد. ضمن اینکه میفهمم او در مواردی فرمول های تئوریک نادقیق و قابل تفسیر میدهد. ولی باید این تمایل را کنار گذاشت و آنرا شلینا ضد مارکسیستی اعلام کرد که چه مارکس، چه لنین و چه حکمت را خارج از زمان و مکان و بر اساس این یا آن فرمول و بیان تئوریک خارج از متن قضاوت کرد. بحث جنبش های اجتماعی شامل خود تئوری مارکسیسم هم میشود. مارکس و کاپیتال پیغمبر و قرآن مذهب جلیبی نیستند. در هر وحله باید دید چرا مارکس، یا انگلس یا لنین آن حرفها را زده اند. صحت و درستی حرفهای آنها بپمان اندازه است که دارند منفعت یک جنبش اجتماعی و تاریخی که میخواهد به بربریت سرمایه داری پایان دهد را بیان میکنند. معیار قضاوت در مورد آنها هم فقط همین است. بپهر حال این بحث مفصل است.

در مورد «نپ» و نکاتی که در مورد لنین گفته اید خواهش میکنم شماره ۱۵۲ را به دقت مطالعه کنید. به منابع متعددی که آنجا ارائه شده رجوع کنید. در ضمن خسرو عزیز خوشحالم که با من موافق هستید که باید به حزب و سازمان جوانان پیوندید. اما اینرا عملی کنید. الان جامعه ایران با سر به دل شرایطی میروند که انقلاب کمونیستی را در دستور ما قرار میدهد. این کار عظیم و هرکولی می طلبد. بحث های نظریتان را حتما ادامه دهید ولی لطفا گوشه ای از وظایف عظیم و دشواری که در پیش ما هست را بگیرید. پیروز باشید.

امید امیدی، سوئد به خودت بیا!

دیالوگ خود با یک نفر از ایران را برای ما نوشته اند. مهدی به امید نامه

داده و از جمهوری اسلامی دفاع کرده است. امید پاسخ مفصلی به آن داده و اینطور ختم کرده است: «تو خبر داری از این رژیم که دفاع میکنی، باعث شده میلیونها نفر از جوانان ما از ایران فراری و آواره کشورهای مختلف شوند. البته تا وقتی فرهنگ خشونت در جامعه خشکانده نشود و تا زمانی که جوانانی شبیه به تو در جامعه فرهنگ اعدام را تشویق و تبلیغ میکنند، اعدام و خشونت و آدم کشی و قتل در جامعه باقی خواهد ماند. به خودت بیا، دنیا بدون اعدام و هم نوع کشی زیباست. دنیا بلور از هر نوع خشونت و زور گویی زیباست. دنیا با برابری و آزادی به معنای واقعی زیباست. تو یک چیز را نمی دانی و آن هم این است که جوانان ایران مثل تو فکر نمی کنند و از این رژیم دیکتاتوری دفاع نمی کنند. تمام جوانان در مقابل تهدیدات حکومت ایستادگی می کنند و ترسی از شلاق شکنجه و حتی زندان ندارند. میدانی چرا، چون بدنبال یک دنیا و زندگی بهتر هستند.»

داوود از خراسان ما را آموزش دهید

«درود بر شما! به نظر من در طی چند هفته اخیر نشریه ۱۵۲ پر بارترین نشریه بود. خود من جواب بسیاری از سوالاتم را گرفتم. جا داشت که در این مورد از شما و دیگر دوستانم تشکر کنم. اما در مورد هم فکری با دیگر عزیزان گروه راهنمایی نکردید. آیا برنامه ای برای باز کردن اتاق در یاهو یا پالتاک ندارید؟ در ضمن همانطور که حتما تا حالا متوجه شده اید رژیم در یک اقدام بیشرمانه و یک کولی بازی دیگر اقدام به مسلود کردن بسیاری از سرورها کرده است که ارتباط از طریق کامپیوتر های خانگی با نت قطع گردیده و یا با مشکلات زیادی همراه است. دوباره خواهش میکنم برنامه یک دنیای بهتر را برایم در فرمت پی دی اف برای تکثیر بفرستد و همچنین نظریات منصور حکمت را (آنچه را که لازم میدانید برای شروع چاپ کنم). من در دو هفته اخیر با چند نفر مصاحبت داشتم که از آن جمله دو دانشجوی چپ اخراجی در انقلاب

جوانان کمونیست ۱۵۲

فرهنگی بودند. از آنها علت شکست کمونیسم را در آن مقطع زمانی پرسیدم. مهمترین نکته ای را که هر دو به آن اشاره کردند جدا بودن قشر روشنفکر و دانشجویان کمونیست از مردم کوچک و بازار ذکر کردند. دوم، اطلاع نداشتن دقیق مردم از کمونیسم باعث ترس آنها از کمونیسم میشد. سومین نکته را آگاهی نداشتن خود مبلغین کمونیست از کمونیسم بیان کردند. این هر سه ایراد و مشکلی که در آن زمان باعث شکست کمونیسم شد را میتوانم به اطلاع رسانی و آموزش جوانان دانشجو حل کرد.

در حال حاضر اطلاع رسانی شما از طریق نت و ماهواره است. (رادیو ابدا کارساز نبوده و کمتر کسی آنرا می شناسد). توجه داشته باشید که کارگران نه به نت و نه به ماهواره دسترسی ندارند، پس تبلیغات شما برای آگاهی قشر کارگر بی نتیجه میماند. خواهش میکنم در تقویت کیفی و کمی برنامه رادیویی تلاش کنید. در ضمن لطفا برای من و امثال من که به حزب ملحق میشویم کلاس آموزشی تشکیل دهید. مطمئنا انقلاب بدون نیروی انقلابی آموزش دیده با شکست روبرو میشود.

در هفته اخیر صحبتی هم با یک خبرنگار داشتم. وی هم مانند شما معتقد به شکست اصلاحات و شعار رفراوند و بقیه جریانات داخل و خارج بود. البته در مورد کمونیسم صحبتی نشد اما وی علت مشکلات رژیم را سرمایه داری و اضافه تولید ذکر کرد اما وی معتقد بود که آمریکا و اسرائیل در پی تارک حمله نظامی به ایران هستند که تلاش های رژیم در اروپا و ترکیه شاهد این ماجرا است. لطفا در این مورد برای ما توضیح بیشتر بدهید تا با مسائل منطقه بیشتر آشنا شویم. به امید رفع هرگونه تبعیض و نابرابری تمام انسانها. من را هم رفیق خود بدانید.»

دوست عزیز داوود. نامه شما هم توضیحات مفصلی لازم دارد و متاسفم که خیلی خلاصه برگزار کنم. فقط به چند منبع رجوعتان میبهم به امید

اینکه بعدا مفصل جواب دهم. بحث کمونیسم در ایران، سابقه اش بخصوص از دوره ۵۷ به این سو. به نظرم به «تاریخ شکست نخوردگان» و «تفاوت های ما» رجوع کنید. در مورد اوضاع سیاسی ایران چه این شماره و چه شماره قبل مفصل صحبت کرده ایم. بازهم در مورد سوال شما صحبت خواهیم کرد. در مورد رادیو ارزیابی شما را با مسولین آن در میان میگذاریم اما عکس ارزیابی شما بیشتر به دست ما رسیده است. امیدواریم سیبوش دانشور در این مورد صحبت کند. (قبلا هم مصاحبه ای با او داشتیم). خیلی از اعضا سازمان جوانان و حزب از طریق رادیو ما را شناختند و جذب شدند. در مورد کلاسهای آموزشی خیلی حق دارید. کلا به نظرم حزب از روی آوری عظیمی که به آن دارد میشود عقب است و باید فکرها اساسی کرد. این حزب و نیروی اجتماعی که دور آن جمع شده است، ستون اصلی انقلاب آتی ایران است و باید با جلیت برای آن آماده شد. داوود عزیز منتظر نوشته های بیشتری از شما هستیم.

کریم احمدی ایران

هرکاری دلت میخواهد بکن!

«دور روز قبل یکی از دانشجویان دانشگاه آزاد تبریز در سر کلاس اخلاق اسلامی بعد از صحبت های استاد اجازه میخواست به دانشجویان صحبت کند. استاد اجازه میدهد و فکر میکند که او در باره درس این جلسه حرف خواهد زد. دانشجو در برابر تمام همکلاسی ها شروع به سخنرانی بر علیه مباحث استاد میکند. با این مضمون که: این چه مزخرفاتی است که میگید. مردم و دانشجویان از این جنگیات شما را دیگر قبول ندارند. و کلی اعتراض به مباحث درس اخلاق استاد میکنند. استاد تهدید میکند که تو را تحویل حراست میدهم و چنین و چنان میکنم. برو این واحد را حذف کن والا بهت نمره نخواهم داد. دانشجو جواب میدهد مرا از حراست ترسان من تا حال هفتا پرونده دارم و هر کاری که دلت میخواهد بکن، مرا از هیچ چیز پاک نیست. نمره هم ازت نمی خوام.»

تلویزیون انترناسیونال

هر شب ساعت

۸ بوقت تهران

از کانال جدید پخش میشود

(مشخصات کانال جدید در همین صفحه)

برنامه های تلویزیون انترناسیونال در اروپا هم

پخش میشود. این برنامه ها از طریق سایت روزنه نیز قابل دسترسی خواهند بود.

میل: wpi_tv@yahoo.com

تلفن ۳۷ ۲۲ ۵۹۰ ۷۸۱ ۰۰۴۴

فکس ۱۷۳۳ ۲۱۲ ۵۰۳ ۰۰۱

طول موج جدید

رادیو انترناسیونال

رادیو انترناسیونال هرروز ساعت ۹ شب به وقت تهران روی طول موج ۲۱ متر برابر با ۱۳۸۰۰ کیلو هرتز پخش خواهد شد.

برنامه رادیویی سازمان

جوانان کمونیست

شنبه ها ۹:۱۵ تا ۹:۳۰
(این برنامه ها را میتوانید در روی سایت ما نیز گوش کنید)

طول موج جدید رادیو انترناسیونال را به اطلاع همه دوستان و آشنایان خود برسانید.

Payamgir radio:

+46 8 659 07 55

Tel: +44 771 461 1099

& +46 70 765 63 62

Fax: +44 870 129 68 58

radio7520@yahoo.com

www.radio-

international.org

به سازمان
جوانان
کمونیست
کمک مالی
کنید

آدرس پستی:
Jawanan
Postfach 620 515
10795 Berlin
Germany

آدرسها و تلفنهای تماس با سازمان جوانان کمونیست

دیر کمیته مرکزی
بهرام مدرسی ۰۰۴۹ ۱۷۴ ۹۴۴ ۰۲ ۰۱
bahramsjk@yahoo.com

مسئول مالی
مریم طاهری ۰۰۴۶ ۷۰۴۸ ۶۸ ۶۴۷
maritaheri@yahoo.se

کمیته خارج کشور
جمال کمانگر ۰۰۴۴ ۷۸۱ ۴۷۶ ۵۶۱۹
امید خدابخشی ۰۰۴۵ ۵۱۵ ۲۹۶ ۲۰
omidimadk@yahoo.com
فواد عبداللهی ۰۰۴۴ ۷۸۹۰۸۰۹۱۴۲
foadabdullahi@yahoo.com

مشاور دیر
ثریا شهابی ۰۰۴۴ ۷۹۴ ۷۴۳ ۰۷۶۳
shahabi_99@yahoo.com

به سازمان جوانان کمونیست پیوندید!

جوانان کمونیست

نشریه سازمان جوانان
حزب کمونیست کارگری ایران

مصطفی صابر
mosaber@yahoo.com

Tel: 001 604 730 5566

www.jawanan.org

www.m-hekmat.com

www.rowzane.com

www.hambastegi.org

www.medusa2000.com

www.wpiran.org

www.childrenfirstinternational.org

از این سایت ها دیدن کنید: